

خبر

اعلام نامزدها و برنامه‌های جشن سالانه منتقدان تئاتر

گروه هنر، هفدهمین جشن سالانه انجمن منتقدان، نویسندگان و پژوهشگران خانه تئاتر، عصر پنجشنبه، ششم دی ۹۷ برگزار می‌شود. در این مراسم، آیین نکوداشت «یری صابری»، کارگردان تئاتر و نیز دکتر «محمد مهدی قربانی»، روزنامه‌نگار و رئیس دانشکده علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی، برگزار خواهد شد. معرفی نمایش‌های برگزیده سال ۹۶، ناشر برگزیده حوزه تئاتر، فعال‌ترین عضو انجمن، مؤثرترین برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی در زمینه تئاتر و بهترین گروه تئاتری سال ۹۶ از دیگر بخش‌های این جشن است؛ ضمن آنکه امسال نیز مانند سنوات گذشته، نشان مسئولیت اجتماعی به دو اثر نمایشی سال ۹۶ که کارکرد مؤثر اجتماعی داشته‌اند، اعطا می‌شود. علاوه‌براین، لوح ویژه کمیسיוن ملی یونسکو نیز به دو هنرمندی که در طیف وسیعی از آثارشان به تمدن، فرهنگ و هنر ایرانی پرداخته‌اند، اعطا خواهد شد.



همچنین از برگزیدگان هفدهمین مسابقه مطبوعاتی سالانه انجمن منتقدان، نویسندگان و پژوهشگران خانه تئاتر نیز در هفت گرایش رسانه‌ای تقدیر به عمل خواهد آمد؛ اسامی نامزدهای بخش‌های مختلف این مسابقه به شرح زیر است:

- بخش گفت‌وگو:** «امیرحسین سیادت» از دفترهای نیلا، «آزاده فخری» از مجله زنان امروز و «ایرج افشاری‌اصل» از هفته‌نامه صدا
- بخش گزارش:** «سیا حیدرخانی» از خبرگزاری ایلنا و «بهروز فائقیان» از سایت ایران‌تئاتر
- بخش نقد:** «شهرام خرازی‌ها» از روزنامه قانون، «محسن خیمه‌دوز» از روزنامه شرق و «هومن نجفیان» از مجله نمایش
- بخش یادداشت:** «شهرام خرازی‌ها» از روزنامه بهار، «فرزانه ابراهیم‌زاده» از روزنامه جامعه فردا و «بابک زینالی» از سایت ایران‌تئاتر
- بخش مقاله:** «محمد نجاری» و «ابوالقاسم قوام» از فصلنامه علمی، پژوهشی کهن‌نامه ادب پارسی، «احسان زیورعالم» و «سیدفضل‌الله میرقادر» از مجله بوستان ادب و «شیرین میرزاآزادچیرید» از سایت خبری تئاتر
- بخش ترجمه:** «سارا منصوری» و «مریم خباز» از مجله نقد هنر و «فاطمه صمدزاده» از مجله نمایش
- بخش عکس:** «سهیل صحرانورد»، «بهار نیک‌پور» و «مرحانه پورحسین»

این جشن با حمایت و مشارکت خانه تئاتر، صندوق اعتباری هنر، بیمه تعاون، مرکز موسیقی بهتوون، دبیرخانه مسئولیت اجتماعی کشور و کمیسون ملی یونسکو – ایران، در سالن زنده‌یاد عباس کیارستمی برگزار می‌شود.

۵ رساله راه‌یافته به مرحله پایانی هشتمین دوره جایزه دکتر مجتبابی

- پنج رساله به مرحله پایانی جایزه دکتر فتح‌الله مجتبابی راه یافتند.
- هیئت داوران هشتمین دوره جایزه-دکتر مجتبابی از میان ۲۳ رساله ارسالی به دبیرخانه، پنج رساله را شایسته راهیابی به مرحله پایانی این جایزه دانستند که عبارت از:
 - «جایگاه نقد بلاغی – رتوریکی در نظریه‌ها و مطالعات ادبی»، نوشته محمد احمدی، دانشگاه تهران، استاد راهنما: دکتر تقی پورنامداریان
 - «تصحیح انتقادی متن تمهیدات عین‌القضات همدانی براساس نسخه‌های معتبر»، نوشته مینا حقیقی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، استادان راهنما: دکتر تقی پورنامداریان و دکتر محمدرضا نصیری
 - «بهشت و دوزخ نزد عارفان مسیحی و مسلمان، مقایسه دیدگاه‌های امانوئل سودنبرگ و مولوی»، نوشته حبیب بشریور، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات، استاد راهنما: دکتر شهرام یازوکی
 - «بررسی لغات و اصطلاحات دیوانی در متون آموزش استیفای دوره مغول و تیموری (با تأکید بر رساله شرفی، سعادت‌نامه، قانون‌السعادة فیروز شاه‌نامه، ابومسلم‌نامه، سندیاب‌نامه، طوطی‌نامه، مرزبان‌نامه و گلستان)،» نوشته زهرا محمدحسنی‌صغری، دانشگاه شهید چمران اهواز، استاد راهنما: دکتر منوچهر تشکری
 - گفتنی است مراسم اهدای جایزه به رساله برگزیده ۲۵ دی‌ماه برگزار می‌شود.

گروه هنر، نخستین جلسه از سلسله‌نشست‌های معرفی و بررسی کارنامه سرمایه‌های نمادین معاصر با موضوعیت «مرضیه برومند» و با عنوان «پناهگاهی به نام قصه»، عصر یکشنبه، دوم دی، در تالار قلم سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران برگزار شد. در این جلسه که چهره‌هایی مانند اشرف بروجردی، رئیس سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، احترام برومند، فرشته طائرپور، رخشان بنی‌اعتماد، سیدمحمود داعی‌ای، فریدون مجلسی، لیلی رشیدی، مجتبی میرطهماسب، علیرضا تابش، امیرحسین صدیق، شاهرخ فروتنیان و افسانه چهره‌آزاد حضور داشتند، پنج صاحب‌نظر از زوایای مختلف به شخصیت و آثار مرضیه برومند پرداختند.

علی مسعودی‌نیا: تصویر مسلط مردم

علی مسعودی‌نیا، منتقد، در مقاله‌ای تحت عنوان مروری تحلیلی بر خصایص شخارتی و معنایی آثار مرضیه برومند، درباره چگونگی کارکردن این هنرمند در تلویزیون بعد از دهه ۶۰ معتقد است: مرضیه برومند در کنار چند نویسنده و کارگردان دیگر به خوبی متوجه شد که تصویر مسلط مردم در سینما و تلویزیون با واقعیت موجود در تناقض است. به این معنا که مردم در فیلم‌ها و سریال‌ها هیچ بازتاب واقعی روشنی از خویش نمی‌بینند. بنا بر فراخور روزگار همه‌جیز ایدئولوژیزه و کانالیزه شده بود. سبک زندگی، توان مالی، طرز فکر، گفتار، جنس روابط، ارزش‌های اخلاقی و آرمان‌های طبقه متوسط در این دوران با اصلا تصویر نمی‌شد یا به نحوی دفرمه پیش‌روی مخاطب قرار می‌گرفت. دوالیت‌ه خیر و شر داستان‌های منطق با سیاست‌های کلان فرهنگی کشور چیده می‌شد و رئالیسم، به آن معنایی که در کلام فرای آمده، قابل ردیابی نیست. برومند از اواخر دهه ۶۰ در ترمیم این تصویر نقش بسیار مهمی دارد. از منظر درون‌متنی او در مرزی یاریک میان محاکات برابر و فروتر سریالی مانند «آرایشگاه زیبا» را می‌سازد. قهرمان داستان، «اسد خمارلو»، کار آرایشگر ساده است، مرد خوش‌قلب و درستکاری است، اما کفایت برقراری رابطه عاطفی ندارد و تا حدی هم اطرافیان‌ش از ساده‌دلی او استفاده می‌کنند. برخلاف تئ مردسالارانه آن دوران، او در محیطی زن‌سالارانه زندگی می‌کند که مادرش همه‌کاره آن است. آرایشگاه‌ش پناهگاه و پاتوق آدم‌های حاشیه‌ای و وامانده اجتماع است، آدم‌هایی که هرچند برخی از آنها فروش چشمتی یا عصبی هستند، اما در نهایت دوست اسد به حساب می‌آیند. شوخی‌ها از بلاغت اسد و بدسگالی‌های مادرش ساخته می‌شوند؛ دقیقاً عین همان که در زندگی می‌بینیم. اینجا خبری از سیاست نیست. مردم دیگر دغدغه‌های روزمره‌شان هستند و تنها ارزش قابل‌اعتنا، ارزش‌های اخلاقی و عرفی است. آدم‌های او نه اسطوره اخلاق و وجدان هستند و نه اهریمنانی لامذهب در کالبد انسان. آرمانی‌تریشان روزنامه‌فروشی است که با تفکری خیام‌وار به حیات نگاه می‌کند، اما باز هم کرامت ویژه‌ای ندارد.

وی افزود: برای یافتن طبقه متوسط در دهه ۷۰ شمسی، باید بعد از انتخابات سال ۱۳۷۶، برومند دو سریال بسیار مهم و موفق دارد: «تهران ۱۱» و «هتل». هر دو سریال تقریباً فرم روایی یکسانی دارند؛ در اولی یک خودرو و در دومی یک هتل باعث می‌شود تا تصاویری واقع‌گرایانه و درعین‌حال شوخ‌طبعانه از آدم‌های طبقه متوسط آن روزگار را ببینیم. در «تهران ۱۱» داستان هر اپیزود فرق می‌کند و در «هتل» هم کرچه همین سطر را رعایت شده، اما همه کارنمانند هتل نیز به‌طور مداوم پی گرفته می‌شود. هیچ قهرمان عجیب و آرمانی و غیرقابل‌باوری در این دو سریال دیده نمی‌شود. اینجا به فراخور زمانه، برومند کوشیده تا همچنان به نکات مهمی مانند شیوه درست زندگی شهری، وضعیت‌های انرستاسی‌نشده جامعه درحال‌توسعه، حقوق زنان، حقوق کودکان، روابط خانوادگی، روابط و مناسبات تجاری و نیز معضلات اقتصادی طبقه متوسط بپردازد. این پژوهشگر در ادامه به یکی از مهم‌ترین خصایص آثار برومند: حضور قهرمانان زن، اشاره کرد و گفت: برومند چه در آثاری که برای بزرگسالان می‌سازد و چه در آثار مختص کودک و نوجوان، می‌کوشد نقش زن را برجسته و شکمچیر در نظر بگیرد. زنان آثار برومند هم البته زنان آرمانی و خارق‌العاده‌ای نیستند. حتی گاهی زنان بدجنس و خبیث هم در کارهای او حضور دارند؛ یعنی همچنان او به شکلی دموکرات از جنسیت بهره می‌جوید. زن‌بودن در آثار برومند خودبه‌خود ارزش نیست و کاراکتر از محق جلوه نمی‌دهد، اما زن‌هایی که والا‌منشی انسانی خاصی دارند، در برخی از آثار او به مرکز نقل داستان تبدیل می‌شوند و از آنجا که معمولاً داستان‌هایش نهاد خانواده را مشث نمونه خروار اجتماع می‌گیرد، در حقیقت روی نقش مهم اجتماعی زنان تأکید می‌ورزد.

زنان داستان‌های برومند سیرت زیبا دارند. هیچ‌کدام زیبایی ظاهری خیره‌کننده‌ای ندارند، چهره‌شان زنانه و جذاب و مهربان است اما امتیاز اول‌شان زیبایی‌شان نیست؛ حتی اگر مثل قهرمانان «آب‌پریا» فرشته‌سانانی باشند در کالبد زنانه. آنها اگر قدرت و کرامتی دارند، برآمده از سه عنصر درایت، خلاقیت و عطفوت‌شان است. خواه مادربزرگ سریال «خونه مادربزرگه» باشد یا مادرخانومی «قصه‌های تاب‌ه‌تا»، شمسی «کاراکاه شمسی و مادام» باشد یا حتی مادر فیلم «مربای شیرین». پس زنان برومند، پیش از آنکه بار مفهومی داستان و جرایب رفتارشان بر جنبششان سوار باشد، انسان‌های نیک‌سرشتی هستند با ظاهر و توانایی‌هایی متعارف که بدون تاب‌شکنی‌های بنیادین و ساختارشکنی عرفی هم خود ترقی می‌کنند و هم اطرافیان‌شان را به

نقطه عطف رفتاری و اخلاقی می‌رسانند. اخلاقی که برومند ترویج می‌کند، نه اخلاقی یوتیلیتارین که اخلاقی نیچه‌وار است؛ نه گفتن به انقیاد و بردگی و استفاده از کرامت انسانی به‌عنوان امری ترقی‌بخش. اگر قهرمان او ویژگی خیلی خاصی دارد معمولاً در محاکات برتر قرار می‌گیرد؛ یعنی کاملاً فراانسانی می‌شود، مثل پریان «آب‌پریا» یا زری‌زگولو که موجودی فانتزی و فضایی است و نه دختر است نه پسر. مسعودی‌نیا در پایان مقاله‌اش گفت: غیر از «مدرسه موش‌ها» که اساس آن بر تیپ‌سازی است تا بچه‌ها آئینه‌ای تمام‌نما از هم‌سالان خود را در نخستین تجربه نیچه‌وار است؛ نه گفتن به انقیاد و بردگی و استفاده از کرامت انسانی به‌عنوان امری ترقی‌بخش. اگر قهرمان او ویژگی خیلی خاصی دارد معمولاً در محاکات برتر قرار می‌گیرد؛ یعنی کاملاً فراانسانی می‌شود، مثل پریان «آب‌پریا» یا زری‌زگولو که موجودی فانتزی و فضایی است و نه دختر است نه پسر.

مسعودی‌نیا در پایان مقاله‌اش گفت: غیر از «مدرسه موش‌ها» که اساس آن بر تیپ‌سازی است تا بچه‌ها آئینه‌ای تمام‌نما از هم‌سالان خود را در نخستین تجربه نیچه‌وار است؛ نه گفتن به انقیاد و بردگی و استفاده از کرامت انسانی به‌عنوان امری ترقی‌بخش. اگر قهرمان او ویژگی خیلی خاصی دارد معمولاً در محاکات برتر قرار می‌گیرد؛ یعنی کاملاً فراانسانی می‌شود، مثل پریان «آب‌پریا» یا زری‌زگولو که موجودی فانتزی و فضایی است و نه دختر است نه پسر. مسعودی‌نیا در پایان مقاله‌اش گفت: غیر از «مدرسه موش‌ها» که اساس آن بر تیپ‌سازی است تا بچه‌ها آئینه‌ای تمام‌نما از هم‌سالان خود را در نخستین تجربه نیچه‌وار است؛ نه گفتن به انقیاد و بردگی و استفاده از کرامت انسانی به‌عنوان امری ترقی‌بخش. اگر قهرمان او ویژگی خیلی خاصی دارد معمولاً در محاکات برتر قرار می‌گیرد؛ یعنی کاملاً فراانسانی می‌شود، مثل پریان «آب‌پریا» یا زری‌زگولو که موجودی فانتزی و فضایی است و نه دختر است نه پسر.

سرگه بارسقیان، روزنامه‌نگار نیز در مقاله‌ای با نام برومند، نوستالژی‌ساز امروزی گفت: من از نسلی هستم که با عروسک‌های تلویزیون‌ش بایلد و برومند شد. نسلی که در سطره بی‌رقیبت تلویزیون در دهه ۶۰، در غمگساری مادر و پدر گم‌کردگان، در قاب هنوز سیاه‌وسفید تلویزیون که حتی رنگ لباس بازیکنان فوتبالش را باید گزارشگر ورزشی اعلام می‌کرد و چپ و راست ایستادشان را نشان می‌داد، در نورسیدگان انیمیشن‌های ژاپنی و نوردیدگان کاراکترهای وطنی، به عروسک‌هایی دل بست که آواز و آوازهایشان از خانه، شهر و کشور ما برون شد و شد آنچه سال ۶۳ روزنامه کیهان نوشت: «موش‌های ایرانی هم اکنون یکی از سریال‌های پربیننده کودکان ژاپنی، چینی و الجزایری است». این موش‌ها پیش‌تر چهره عبوث تلویزیون رنگ‌نبدیده و چنگ‌دیده را جویده بودند، مردم دل‌نگران را آواز کپل شاد می‌کرد. هنوز نمی‌دانستیم شاعر «مثل آواز، قصه شد آغاز» که روحانی حوزه در آثار مختص کودک و نوجوان، می‌کوشد نقش زن را کند مدرسه بروند: آن هم در سال ۶۰ در فضای شعار «همه ایران را مدرسه کنیم»، «مدرسه موش‌ها» در آن یکدستی پس‌انقلابی سال ۶۰ موش‌هایی گونه‌گون داشت؛ تیپ‌هایی متفاوت با سلایق و علایق مختلف؛ در هر خانه می‌شد یک کپل پیدا کرد، یک موش‌موش که دهمباریک کارگردانی می‌گفت کار ما قوی نیست اما در میان برنامه‌های فعلی تلویزیون کار خوبی است. خشک و جدی نیست. آموزش را از طریق طنز بیان می‌کند و هر موشی معرف یک شخصیت است؛ کپل معرف یک شاگرد بازمه و شکمو، دهمباریک شخصیتی پیچیده و عینکی نمونه شاگرد زرنگ، ددین و درسخوان که تبدیل شده بود به یک شاگرد خبرچین که همین او برای بچه‌ها محبوب نکرد. کارگردان گفت این بلایی است که شورای تلویزیون سر عینکی آورده است: «چون مسائل طنزآمیزی بین شاگردان و معلم اتفاق می‌افتد، ما برای اینکه این مسائل را برای معلم مطرح نکرده باشیم، عینکی را وارد برنامه کردیم که جای معلم بتوان آن مسائل طنزآلود را با او داشته باشیم.

او گفت درهرحال شورا حاضر به شوخی با عینکی نیز نیست و در نتیجه از عینکی یک شاگرد خبرچین ولی زرنگ ساخته شده است. تازنجی درسخوان ولی درعین‌حال بچه‌ای است که برخلاف عینکی خیلی زود با بچه‌ها دوست می‌شود. موش‌موشک، خواهر عینکی و دهم‌دراز معرف بچه‌هایی هستند که همیشه شوق رفتن به مدرسه دارند».

هنر

مرضیه برومند در نخستین نشست سرمایه‌های نمادین معاصر:

هر کدام باید قصه خودمان را بگویم



او افزود: چهار سال بعد موش‌ها از مدرسه به شهر رفتند؛ شهری که «اسمشو نبر» تهدیدش می‌کرد و دیگر غصه آنها زرقتن به مدرسه نبود، گریه‌ای بود هراسناک. در سال‌های میانی جنگ، تهدید واقعی تجاوز یک «دشمن» چنان پرنگ بود که حتی موش کوچولو‌ها هم درکش می‌کردند و نیاز به اتحادی ممکنی بود برای به دام انداختن گریه، «اسمشو نبر» واقعی هم اسمش را نمی‌بردند؛ اسمش «صدام حسین» بود اما می‌گفتند «صدام زید کافر». دو سال بعد (۱۳۶۶) موش‌ها به شهری دیگر رسیده بودند. ما ماندیم و «خونه مادربزرگه» که دیگر موشی نداشت. «اسمشو نبر» شده بود «به سر و دو گوش»؛ تهدیدی که خیالی می‌نمود، به کار ترساندن جوجه‌ها می‌آمد. «خونه مادربزرگه» سالی ساخته شد که موشک‌های «اسمشو نبر» رسیده بود به تهران؛ اما برومند خانه‌ای ساخت که در آن جوجه و گریه و سگ شده بودند یک خانواده؛ مهرزستی مسالمت‌آمیزی که زیر سایه مادر بزرگ شکل گرفته بود. این الهامی که برومند از خانه ننه حلیمه گرفت؛ مامای ده بشم حوالی بندرانزلی که شوهرش نوظات‌چی مجتمع‌های خزرپولی بوده؛ خانه‌ای به گفته احترام خاتم برومند «بر از سگ و گریه و غاز اردک و مرغ و خروس و گاو» بود. خانه مادربزرگه در کلاردشت هنوز بکر بابر جاست؛ بیننده موش‌نبدیده اما موش‌گیرنده را آرام جانی بود آن خانه روایی.

وی افزود: در «الو الو من جوجوام» محصول سال ۷۳ این عروسک‌ها بودند که وارد دنیای انسان‌ها شدند. عروسک‌هایی در فضایی زلال در شهری واقعی در میانه دوره سازندگی. در این فیلم آقا میو و جوجو (گریه و جوجه) در اتحاد با همدیگر، گردنبد خاتم‌بزرگ را از سارقان بازپس می‌گیرند. قهرمانانی عروسکی در دنیای واقعی آدم‌ها.

برومند دو سال بعد (۱۳۷۵) تجربه ورود یک عروسک دیگر به دنیای واقعی آدم‌ها را تکرار کرد: زری‌زگولو در «قصه‌های تابه‌تا» موجود بی‌مثل‌ومنانندی بود که آرزوهای آدم‌بزرگ‌ها را زندگی روزمره را برآورده می‌کرد. یک سال مانده به برآوردن جنبش اصلاحی در ایران، قهرمانی عروسکی در قاب تلویزیون جا گرفته بود که با وردی، آرزو را محقق می‌کرد؛ گویی نشانه‌ای بود از استیصال انسان شهرنشین در هیاهوی آهن و آدم.

بارسقیان در ادامه گفت:

از شهر بیرون نرفت؛ با پرسنژهای واقعی سروکار داشت و زندگی روزمره شهرنشینان؛ کارگردان «آرایشگاه زیبا»، «تهران ۱۱» (۷۶) را می‌سازد که تابلویی است از ورود پراید به زندگی ایرانیان؛ خودرویی که آرزوی ماشین‌دارشدن اقشار کم‌درآمد را برآورده می‌کرد. «هتل» (۷۷) پدیده در حال گسترش سفرهای بین شهری و اهمیت هتل‌گردی را نشان می‌داد؛ نمای این گونه‌گونی فرهنگی و پیچیدگی بافت اجتماعی، «ورنه آقای نیکبخت» و «کاراکاه شمسی و دستپارش مادام»، کتاب‌فروشی هدهد» و «همه بچه‌های من» برومند را تا سال ۹۰ به «آب‌پریا» رساند؛ با مضمونی تخیلی و فانتزی و نگاهی به جدی‌ترین مسئله امروز و فردای ایران: «آب».

امیر ابائی هم در این نشست مقاله خود را با عنوان از هویت‌سادات برومندزیدی تا خاله مرضیه که به مرضیه فردی و اجتماعی این هنرمند می‌پرداخت، ارائه کرد که در بخشی از آن آمده است: مرضیه برومند در اصل مرضیه‌سادات برومندزیدی است. فرزند پدری سنتی و مذهبی با اصلیت یزدی که محدودیت ویژه‌ای برای دو پسر و چهار دخترش قائل نمی‌شد و مادری که اگر هم سواد نداشت، با یادداش‌های تصویری برای فرزندانش پیغام می‌گذاشت؛ اهل سینمارفتن بود و احتمالاً ذوقِ نمایش و اندوخته غنی قصه‌های قدیمی

و اصطلاحات و ضرب‌المثل‌هایی که بعدها در کارهای مرضیه خیلی به کار گرفته شدند و حاصل رشد و نمودر چنین محیطی است. مرضیه برومند بزرگ‌شده میدان کالنتری خیابان دلگشا و بعدتر چهارراه آبسردار است، نزدیک میدان ژاله. در حاشیه تهران قدیم که ترکیبی است از محله‌هایی با بافت قدیمی و محله‌هایی نوساز در کنار هم. انس و آشنایی و عشق و علاقه به این بافت و هویت اصل در بسیاری از آثار مرضیه برومند دیده می‌شود؛ مثال در مجموعه کودکی غلامحسین‌خان که در آن، محله‌ها و اماکن قدیمی تهران جست‌وجو می‌شود یا آرایشگاه زیبا که لوکیشن اصلی‌اش در خیابان ایران، پایین‌تر از چهارراه آبسردار قرار دارد.

او درباره ویژگی‌های این هنرمند نیز گفت: مرضیه برومند ویژگی جالب دیگری هم دارد. او ضمناً زن است! که البته نباید اهمیتی داشته باشد، اما به نظر من این صفت در کارهایش و روند فعالیتش نقش بسیار پررنگی دارد و قطعاً منظورم آن وجه از زن‌بودن هم هست که در اجتماع ما جنس دوم محسوب می‌شود.

در یکی از قسمت‌های سریال هتل هم یک‌جورهایی و البته خیلی هوشمندانه و حتی تسمیخ‌آمیز دیدگاش را درباره فمینیسم و زنانگی و عقده‌های کودکانه خودبرتربینی برخی مردان –مردان مغرور ناتوان– به تصویر می‌کشد. یوراندخت سریال «همه بچه‌های من» هم رتی است مشکل‌گشای اطرافیان که فرزندی ندارد؛ ولی همه بچه‌های دیگران را دوست می‌دارد، انگار فرزندان خودش هستند. به این وجه مادرانگی بعداً می‌رسیم؛ اما از مجردبودن مرضیه برومند سریع عبور نکنیم. از پوراندخت که مجرد است، گفتیم. از اسد، پیرپس آرایشگاه زیبا هم بگویم و اصرار دوست و آشنا و فامیل برای نجات او از وضعیت ظاهراً معذب‌تجرد. مرضیه برومند در آرایشگاه زیبا با این مسئله شخصی/عمومی بسیار برگزنده‌شانه و از منظری اخلاقی/انسانی روبرو می‌شود. زنانگی در دایره مفاهیم و ارزش‌های مد نظر او نقش حساس و والایی دارد. نه آن‌طور که در فیلم ورود اقایان ممنوع به نمایش درآمد، مترادف باشد با نقاب انگار ازلی-ابدی خوشکلی و بزرگ و لوندی و حسرت شوهر بر چهره و ذهن زن. جالب است که پیشینه‌ساز ساخت آن فیلم را هم مرضیه برومند داده بودند و حتی نام فیلم هم ایده اوست؛ اما سرانجام نتوانست با قصه‌ای کنار بیاید که از جنس اعتقاداتش نبود.

تلاش فردی در امر صنفی

در ادامه، «فرهاد حویدی» با موضوع تلاش فردی در امر صنفی سخن گفت. او برومند را نه یک فعال صنفی کلاسیک؛ اما همراه با فعالیت‌های صنفی دانست و اظهار کرد: ظاهر و باطن او یکی است؛ چون کار هرکسی شبیه اوست و خلاف آنچه تصور می‌شود، هنرمند درون‌مایه آثارش را انتخاب نمی‌کند؛ بلکه این درون‌مایه است که او را از انتخاب می‌کند. مرضیه درباره فعالیت صنفی گفت: این مقوله جدا از توسعه‌یافتگی یا توسعه‌نیافتگی نیست. توسعه‌یافتگی بر پایه اصول ثابت استوار است و بعد الگوهای ملی، اصول ثابت یعنی دولت حداقلی و پاسخ‌گو، صنعتی‌شدن، توجه به عقلانیت، بخش خصوصی فعال، نظام آموزشی کار‌پردی و خلاق، اصول ابزاری مسجیم و مردم‌مستول‌پذیر. اگرچه این اصول توسعه‌یافتگی جهان‌شمول است؛ ولی مراتب کاربردی و عملی‌شان متفاوت است؛ اما حال باید دید ما در ایران اا چه میزان از این عناصر روبه‌رو هستیم.

این فیلم‌نامه‌نویس تصریح کرد: مرضیه برومند در نقش کششگر اجتماعی بر منابع تربیتی تأثیرگذار بوده است. برومند تاب بی‌عدالتی ندارد و صراحت لهجه دارد. در دهه ۸۰، پس از دو دهه سینمای موفق کودک که حتی گروه داشت، ناگهان نزول کرد و گرفتاری پیدا کرد. در آن شرایط او و فرشته طائرپور شورای سینمای کودک را ایجاد کردند که مؤثر بود؛ اما او در ایران که دولت سهم فرهنگ و هنر را نمی‌دهد و سینماها زرد هستند، کار صنفی کرد و خانه عروسک را برای بچه‌های فعال در حوزه نمایش عروسکی ایجاد کرد که یقیناً از باقیات صالحات او خواهد بود.

به آینده‌ای بهتر برای ایران و جهان خوش بینم

«مرضیه برومند» نیز با عنوان چطور قصه تعریف کنیم؟ سخنانی ایراد کرد: در واقعاً نمی‌دانم چطور! فکر نمی‌کنم دستورالعمل خاصی هم در این زمینه وجود داشته باشد. به نظر من قصه‌گفتن هم مثل همه هنرها غریزی است و اکتسابی نیست. البته تربیت این استعداد از طریق مشاهده و مطالعه و دانستن و یادگرفتن تکنیک، به رشد و ارتقای همه شاخه‌های هنری کمک می‌کند. او در پایان خاطرنشان کرد: این‌ها حرف زدم؛ ولی هنوز نگفته‌ام که چطور باید قصه بگویم؛ چون نمی‌دانم. فقط می‌دانم که باید یاد بگیریم هرکدام قصه خودمان را بگویم. همان‌طور که فکر می‌کنیم و حس می‌کنیم. این قصه حتما درست است. و البته درباره معلم شیمی دبیرستانش گفت: راستی خانم فرهنگ را همان وقت از مدرسه بیرون کردند. حالاکه در این مکان شریف و مقدس از موقعیت استفاده می‌کنم و از همه می‌خواهم به احترام منظر هاشمی سیامچوش که نمی‌دانم در این دنیا هست یا نه، از جا بلند شویم و برایش کف بزنیم.

در پایان این برنامه، مستند «پناهگاهی به نام قصه» ساخته پوریا علایی به نمایش درآمد و کتابی به همین نام رونمایی شد.

نقد

افت‌وخیز «مارموز» بر صحنه لغزان سیاست

رویا صدر : پژوهشگر و طنزنویس

● اواخر دهه ۷۰ بود که کمال تبریزی با فیلم کم‌دی «لیلی با من است» سلطه ذهنی الگوی رزمنده آرمان‌گرا را در سینمای جنک شکست. «صادق»، شخصیت محوری فیلم که برای گرفتن وام از صندوق قرض‌الحسنه به هر دری زد و در این‌ راه نهایتاً از جبهه سر درآورد! اگرچه «صادق» در جریان فیلم، تدریجاً با قرارگرفتن در فضای اثاث جبهه استتاله یافت تا نشانگر همسویی عوامل «لیلی با من است» با نگاه آرمان‌گرای غالب باشد، ولی درهرحال «لیلی با من است» مخاطبان را غافلگیر کرد و به یکی از مطرح‌ترین و مهم‌ترین فیلم‌های دهه ۷۰ تبدیل شد. تبریزی حدود یک دهه بعد با «مارمولک» موضوع دیگری را دست‌مایه نگاه انتقادی و هنجارشکن به عافیت‌طلبی و تظاهر قرار داد؛ این‌بار مجرم سابقه‌داری با رفتن در لباس روحانیت و بازی‌کردن در این نقش، حاشیه امنی برای دست‌بویا می‌کرد. از این فیلم (که گوشه‌چشمی به فیلم کم‌دی «ما فرشته نیستیم» ساخته نیل جردن داشت) چنان استقبال شد که برخی عبارات آن در محاوره عام به صورت ضرب‌المثل درآمد. اکنون تبریزی حدود یک دهه بعد از ساخت «مارمولک» با فیلم «مارموز» سعی کرده تریلوزی‌ای را کامل کند که این‌بار در آن سودجویی و تظاهر در قالب بازی‌های سیاسی مورد هجو قرار گرفته است. طنز این فیلم مانند دو فیلم پیشین تبریزی بر پایه تضاد میان آنچه شخصیت اصلی فیلم واقعا هست و آنچه وانمود می‌کند استوار است و صدقهرمان آن به هر دری می‌زند و به هر رنگی درمی‌آید تا از باضراحتگی روان و درست به شخصیت‌های فرعی فیلم نیز به چشم می‌خورد. در شخصیت پرداخت‌ناشده «وئوق»، سردبیر روزنامه قریزما (دلوایسان) که ریش مصنوعی دارد، در منزل مشروب می‌خورد، پیشینه روشنفکری دارد و باین‌حال زبان‌گوی تندرؤهاس‌ت. «مارموز» در ترسیم این موقعیت مضاد انسانی، مثل دو فیلم پیش‌بارها در کلام و موقعیت از خط‌قرمزها می‌کند تا مخاطب را شگفت‌زده کند و از این‌ رهگذر او را به خنده وادارد. داین‌حال موقعیت محوری طنز فیلم و گوشه‌وکنایه‌های آشکار و پنهان سیاسی، فرهنگی و اجتماعی‌ای نمی‌تواند مثل دو فیلم پیشین تبریزی تعقیق پیدا کند و اثر را با ضراحتگی روان و درست به پیش ببرد. نویسنده این فیلم‌نامه (آرین سارسرعب) طنزنویس نام‌آشنای این سال‌هاست که مطالب او در فضای رسانه‌ای مجازی و حقیقی با بیشترین اقبال مواجه بوده است. سارسرعب در طنز عبارتی تواناست، دیالوگ‌نویس ماهری است و شیرین می‌نویسد. او که نگارش طنز در قریزما مختلف بود، در آثار بلند و کوتاه‌ش تجربه کرده است در سایه نوشتن طنز روزانه و هفتگی در نشریات پرمخاطب یا مطرح و مهم توانسته به تحلیلی مشخص و روشن از شرایط سیاسی و اجتماعی برسد و توان تعمیق این نگاه را در آثارش داشته باشد. این توان سبب شده که فیلم مازموز با تکیه بر نشانده‌ها و نمادها هرهای ساده‌ای مستقیم مقوله جدا از توسعه‌یافتگی یا توسعه‌نیافتگی نیست. توسعه‌یافتگی بر پایه اصول ثابت استوار است و بعد الگوهای ملی، اصول ثابت یعنی دولت حداقلی و پاسخ‌گو، صنعتی‌شدن، توجه به عقلانیت، بخش خصوصی فعال، نظام آموزشی کار‌پردی و خلاق، اصول ابزاری مسجیم و مردم‌مستول‌پذیر. اگرچه این اصول توسعه‌یافتگی جهان‌شمول است؛ ولی مراتب کاربردی و عملی‌شان متفاوت است؛ اما حال باید دید ما در ایران اا چه میزان از این عناصر روبه‌رو هستیم.

این فیلم‌نامه‌نویس تصریح کرد: مرضیه برومند در نقش کششگر اجتماعی بر منابع تربیتی تأثیرگذار بوده است. برومند تاب بی‌عدالتی ندارد و صراحت لهجه دارد. در دهه ۸۰، پس از دو دهه سینمای موفق کودک که حتی گروه داشت، ناگهان نزول کرد و گرفتاری پیدا کرد. در آن شرایط او و فرشته طائرپور شورای سینمای کودک را ایجاد کردند که مؤثر بود؛ اما او در ایران که دولت سهم فرهنگ و هنر را نمی‌دهد و سینماها زرد هستند، کار صنفی کرد و خانه عروسک را برای بچه‌های فعال در حوزه نمایش عروسکی ایجاد کرد که یقیناً از باقیات صالحات او خواهد بود.

به آینده‌ای بهتر برای ایران و جهان خوش بینم

«مرضیه برومند» نیز با عنوان چطور قصه تعریف کنیم؟ سخنانی ایراد کرد: در واقعاً نمی‌دانم چطور! فکر نمی‌کنم دستورالعمل خاصی هم در این زمینه وجود داشته باشد. به نظر من قصه‌گفتن هم مثل همه هنرها غریزی است و اکتسابی نیست. البته تربیت این استعداد از طریق مشاهده و مطالعه و دانستن و یادگرفتن تکنیک، به رشد و ارتقای همه شاخه‌های هنری کمک می‌کند. او در پایان خاطرنشان کرد: این‌ها حرف زدم؛ ولی هنوز نگفته‌ام که چطور باید قصه بگویم؛ چون نمی‌دانم. فقط می‌دانم که باید یاد بگیریم هرکدام قصه خودمان را بگویم. همان‌طور که فکر می‌کنیم و حس می‌کنیم. این قصه حتما درست است. و البته درباره معلم شیمی دبیرستانش گفت: راستی خانم فرهنگ را همان وقت از مدرسه بیرون کردند. حالاکه در این مکان شریف و مقدس از موقعیت استفاده می‌کنم و از همه می‌خواهم به احترام منظر هاشمی سیامچوش که نمی‌دانم در این دنیا هست یا نه، از جا بلند شویم و برایش کف بزنیم.

در پایان این برنامه، مستند «پناهگاهی به نام قصه» ساخته پوریا علایی به نمایش درآمد و کتابی به همین نام رونمایی شد.